

نقطه‌ای بود و

سپس هیچ نبود

نغمه دادور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقالات

ماجرای انتشار کتاب

اواخر بهار امسال خبر چاپ کتابی با عنوان *گزینۀ اشعار پرویز ناتل خانلری* به اهتمام ترانه ناتل خانلری، با گفتاری از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی به گوش «همگان» رسید. اینکه می‌گوییم همه به این دلیل است که اولاً شیوه آگاهی‌رسانی در باب این کتاب با روش‌های معمول و معهود فرق داشت و ثانیاً نوع آگهی متفاوت بود. آنچه سبب شد حدیث نشر این کتاب دهان به دهان - یا شاید بهتر است بگوییم به یاری رسانه‌های دیجیتال، گوشی به گوشی و تبلت به تبلت - بچرخد، مقدمه کوتاه و جنجال‌برانگیز دکتر شفیعی کدکنی در آغاز کتاب بود.

همزمان با انتشار کتاب، خبر چاپ آن به همراه بخش‌هایی از مقدمه دکتر شفیعی، نخست در تارنمای خبرگزاری مهر منتشر شد و اندکی بعد تارنمای *روزنامه ایران و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به تلخیص و تفصیل این نوشتار را در اختیار همگان قرار داد و بدین ترتیب در روزهای پایانی خرداد امسال، این کتاب، موضوع داغ مورد بحث در گروه‌های مجازی ادبی و فرهنگی شد و آشنا و بیگانه^(۱) در باب آن اظهار نظر کردند. چکیده نوشتار این بود:

- «خانلری در میان شاعران صد سال اخیر، با کمترین حجم شعر، بیشترین پایگاه شعری را به دست آورده است» (خانلری، ۱۳۹۴: ص ۸)؛

- «حق این است که جمعی از جوانان مایه‌ور آن سالها از طریق خانلری به ضرورت تجدّد در شعر فارسی پی بردند و حق این است که آثار آن روز تولّی و نادرپور و سایه و مشیری و جمع کثیری از جوانان نوجوی آن سالها، بیش از آنکه متأثر از نیما یوشیج باشد، متأثر از نمونه‌های شعری خانلری و آرای انتقادی او بوده است» (همان: ص ۹)؛



گزینۀ اشعار

پرویز ناتل خانلری

به اهتمام ترانه ناتل خانلری
با گفتاری از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی



طرح این پرسش و
بیان فرضیاتی که دکتر
شفیعی اغلب آنها را
با عبارات و واژگانی
چون «تصوّر می‌کنم»،
«شاید» و «می‌تواند»
آغاز کرده بود، خیلی
زود غلغله در گنبد
افلاک انداخت و قبیله
موافقان و مخالفان
هر یک از گوشه‌ای
سربرآوردند.

الف - مخالف خوانی^(۴)

- جناب استاد و پرفسور حکیم محمدرضا خان شفیعی کدکنی، غم دنیا را به دل پردردتان راه ندهید، می‌دانم مصیبت بزرگی است؛ اما تا بوده چنین بوده. اگر پشم و پیلی کلاهدان ریخته و در انبوه دوستداران نیمای بزرگ اعتنائی به شما و حرف‌های صد بار تکراربتان نیست، حسادت نکنید و نرنجید و لااقل حرفی بزنیید که بگنجد...! خانلری با اینکه پسر خاله نیما بود و بسیار هم مورد لطف نیما و سال‌ها در زیر سایه و حمایت مالی [!] و معنوی نیمای بزرگ زندگی می‌کرد، اما به ذات مادربش نمکدان را شکست و بارها با همدستان فرومایه‌اش در مجله من‌درآوردی سخن به استاد خود حمله‌ور شد... نیمای بزرگ همچنان بر فراز قلّه سخت‌سر شعر فارسی لمیده، اما از آنجایی که تفاله‌های نشخوارش همچنان برای شاگردانش به میراث باقی مانده جای تعجب نیست. لااقل بیشتر بخوانید تا بیشتر بدانید: هر چیزی را با هر چیز مقایسه نیست مثل فیل و فنجان. (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: شرآگیم یوشیج)

- عبارت خاص «امام‌زاده نیما یوشیج» از اصطلاحات یا به عبارتی دقیق از تکیه‌کلام‌های طعنه‌آمیز خانلری بوده و ای کاش از سوی شما که به نوعی شاگرد خلیف استاد خانلری هستیید، بیان می‌شد که این عبارت عیناً تکیه‌کلام دکتر خانلری است نه شما! و حق و معصومیتی که به روایت شما نیما ادا نکرده شما در ارتباط با استاد خود ادا می‌کردید؛ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: آرمان میرزا نژاد)

- برای دکتر شفیعی هر فرصتی غنیمتی است که به هر بهانه نوکی به نیما زده شود. برای ایشان، اصل کینه‌ای دیرین است که زمانی نیما در جواب به سنت پرستی دکتر خانلری گفته: «شما دیر رسیدید، قطار رفته.» و امروز می‌بینیم این بی‌محلّی نیما به پرسش‌هایی که نیما آنها را پرت می‌انگارد، در واقع کم‌محلّی کردن به سنتی است که سوز آن هنوز در دل همه شیفتگان سنت شعله می‌زند؛ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: شاپور جورکش)

- می‌بینیم که نه فقط برخی کلمه‌های این شعر پنج لختی، افتاده و عوضی نوشته شده، بلکه یک سطر اضافه هم از شعر دکتر خانلری به شعر نیما وصله شده تا قسم شفیعی راست باشد که نیما از خانلری متأثر بوده^(۵)؛ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: شاپور جورکش)

- من در همین ابتدا می‌گویم آقای عزیز اصلاً همه خوانندگان کر و لال شما سمعاً و طاعتاً همین را که شما می‌گویید درست قبول کنند: نیما از خانلری شعر کش رفته! تاریخ شعر را هم

- «اگر به جُنگی که پرویز داریوش از شعر نو فارسی در ۱۳۲۵ و با عنوان نمونه‌های شعر نو انتخاب و منتشر کرده است نگاه کنیم، می‌بینیم که سهم خانلری در این تجدّد سهم قابل ملاحظه‌ای است.^(۶) من تصوّر نمی‌کنم که داریوش در انتخاب پارتی‌بازی کرده باشد که از خانلری سه شعر بگذارد و از نیما یوشیج یکی» (همانجا)؛

- «قدری شجاعت لازم دارد و اندکی هم احتیاط که کسی امروز بگوید و از غوغای «عوام روشنفکر» نترسد که شاید بشود تأثیر اندکی از بعضی شعرهای خانلری را بر بعضی از شعرهای نیما، در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ دید» (همان: ص ۱۰)؛

- «آن کفر بزرگ و آن ذنب لایغفر این است که «در مورد آثار نیما یوشیج، چه نظم و چه نثر او ملاک اعتبار «تاریخ نشر» آنهاست و نه تاریخی که در پای آن نهاده شده است.» نیما با نامه‌ها و با یادداشت‌های روزانه‌اش به ما ثابت کرده است که با همه مقام شامخ هنری‌اش، در رعایت «حق و حقیقت» چندان هم «عادل و معصوم» نبوده است»^(۷) (همانجا)؛

- (دکتر شفیعی پس از ذکر هر دو شعر در دو ستون روبه‌روی هم در یک صفحه می‌نویسد: «من جست‌وجویی در مطبوعات آن سالها ندارم، ولی تصوّر می‌کنم که نیما یوشیج شعر «با غروبش» را پس از خواندن شعر خانلری در سخن شماره ۱۱ و ۱۲، به تاریخ مرداد ۱۳۲۳ سروده است و تاریخ قدیمی‌تری - فروردین ۱۳۲۳ - زیر شعر گذاشته است و تا آنجا که می‌دانم تاریخ نشر آن شعر نیما سالها بعد از نشر شعر خانلری بوده است» (همانجا)؛

- «واقعاً چه قدر «بُت‌تراشی» و «بُت‌پرستی» در این مملکت رواج دارد که آدم از طرح کردن چنین مطلب ساده‌ای، آن هم در حد یک پرسش و احتمال باید چندین بار استغفار کند که معجزه امام‌زاده نیما یوشیج زبان او را لال نکند» (همان: ص ۱۱)؛

- «ممکن است بگویید: «این دو شعر که مضمون چندان استثنایی و نادری ندارند. چنین توصیفی به ذهن هر کسی می‌رسیده است.» من هم با شما موافقم اما از طرح کردن پرسش خویش پروایی ندارم» (همان: ص ۱۳)؛

هیاهوی بسیار

طرح این پرسش و بیان فرضیاتی که دکتر شفیعی اغلب آنها را با عبارات و واژگانی چون «تصوّر می‌کنم»، «شاید» و «می‌تواند» آغاز کرده بود، خیلی زود غلغله در گنبد افلاک انداخت و قبیله موافقان و مخالفان هر یک از گوشه‌ای سربرآوردند و نزاعی بدین اوصاف در گرفت:

بسیاری از منتقدان این کتاب، اصلاً آن را به چشم ندیده بودند! برخی که منصف‌تر بودند خودشان به این موضوع اعتراف کردند و برای آن عذرهای بدتر از گناه آوردند و گروه دیگر نیز اشتباهاتی مرتکب شدند که گواه در دست نداشتن کتاب بود.

عوض کرده. اخلاقش هم خیلی نامردانه بوده. حالا لطفاً اگر دق دل‌تان خالی شده این پرسش را پاسخ دهید: آن شعرهایی که حافظ از خواجهی کرمانی، خاقانی، سعدی، مولانا و... می‌گیرد و به بیانی دیگر در می‌آورد اسمش چیست؟ بد اخلاقی؟ دزدی؟ یا نقد اندیشگانی شعر خواجه، مولانا؟ آن هم در مملکتی که سنت نقد ندارد؟ و یا ساده‌تر نگاه کنیم: آیا نمی‌توان شعر حافظ را جوابیه‌ای به مولانا دانست؟ یا شعر نیما را جوابیه‌ای مشفقانه به دکتر خانلری؟ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: شاپور جورکش)

- شما مضمون هر دو شعر را یکسان می‌خوانید؟ اگر حتی مضمون دو شعر یکی باشد، رویکرد متفاوت اصلاً برای شما معنایی دارد؟ ... این دو شعر مضمونی یکسان ندارند: شعر خانلری شعری وصفی - وصف‌الحالی‌ست. با دیدگاهی مطلق‌انگارانه؛ در حالی که شعر نیما وصفی - نمادین است، با دیدگاهی نسبی‌گرا.

شما که از تاریخ زیر یک شعر چنین دستاویزی برای کوبیدن نیما می‌سازید، چرا هرگز فکر نمی‌کنید که طبق سنت‌های مألوف این دیار برخی تاریخ‌ها را نیما به عمد عوض می‌کند تا شعر را از زیر ممیزی به در برد؟ ... و نیز از کجا معلوم که شعر نیما همراه بارقه‌ای امید به الهام و در پاسخ به شعر اندوهناک خانلری نباشد؟ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: شاپور جورکش)

- جناب دکتر کدکنی! شما علی‌رغم اعلام ارادت نسبت به نیما، حکم کلی را در محکومیت نیما صادر فرموده‌اید. عنوان «امام‌زاده نیما» را پیش از شما، دکتر تندرکیا در سال ۱۳۳۹ به‌کار برده بود. آیا استفاده از واژگانی مانند «حضرات‌الارض»، «روزنامه‌ها و مجلات معلوم‌الحال»، «عادل و معصوم نبودن»، «تمسخر نیما با عنوان «مثلاً بزرگ‌ترین نوآور مشرق‌زمین»، «روان‌شناسی پنهان در یادداشت‌های روزانه نیما»، «نیمای غرض‌ورز لجن‌مال‌کن» و «نداشتن تقوای هنری» نشان‌دهنده عصبانیت شما در برابر نیما و رهروان او نیست؟ نیما یوشیج از کدام پشتوانه دانشگاهی و سیاسی برخوردار است؟ او که در تمام طول زندگی نه میلی به قدرت داشت و نه در مدح شاه و امیری در لفظ دری را آلود، مستوجب این الفاظ است؟ نیما از چه بارگاهی برخوردار است که امام‌زاده بشود؟ آیا ملک‌الشعرایی شعر ایران از آن سنت‌گرایان نیست؟ ... مگر قدرت نیما مانند خانلری است که با نفوذ حکومتی‌اش بتواند برای تعیین شهریه و ورثه میرزا ابوالحسن خان خانلری (پدر پرویز) از وزارت مالیه و برقراری حقوق ماهیانه مادر (ملیحه خانم) و فرزندان (پرویزخان، جمیله خانم، پروینه خانم و اختر خانم) قانون

بگذرانند تا در سال ۱۳۰۸ ماهیانه شصت تومان دریافت دارند. مصوبه مجلس شورای ملی در جلسه نوزدهم اردیبهشت‌ماه یک هزار و سیصد و ده شمس به ریاست دادگر، رئیس مجلس شورای ملی را ملاحظه بفرمایید.

شرح نفوذ خاندان خانلرخان اعتصام‌الملک در مقام پدربزرگ و مادربزرگش که از نسل بزرگ دولتشاهی‌هاست و در دولت قاجار و پهلوی نقش مدیریتی بزرگی داشته‌اند بر کسی پوشیده نیست و قدرت ناشی از سناتور و معاونت وزارت کشور و وزارت فرهنگ، نتیجه همان ارتباط و سرسپردگی است.

نیما از کدام یک از سوابق و روابط قدرتمدارانه خانواده‌اش بهره برد؟ نیما با کدام یک از حکومت‌های وقت سر سازگاری داشت؟ جسارت نیما در بیان ستم‌های اجتماعی روزگارش بر کسی پوشیده هست؟ کدام شعر خانلری، فریادگر درد و رنج جامعه فلاکت‌زده آن دوران است؟ آیا شعر فارغ از سیاست خانلری تنها به ارزش‌های زبانی و هنری معطوف نبود؟ (تارنمای نیما یوشیج: محمد عظیمی)

ب - موافق‌گویی

- این زبان کسی [شاپور جورکش] است که معتقد است جامعه ما استبدادزده است و باید به جنگ استبداد رفت؟ آقای جورکش با این زبان نقد علمی می‌کند! این همه سخنان زشت در جواب کسی که فقط گفته: شواهد نشان می‌دهد که نیما چندان هم عادل و معصوم نبوده و بعید نیست که در مواردی تحت تأثیر خانلری بوده؛ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: مجتبی عبدالله‌نژاد)

- مشکل آقای جورکش با آقای شفیعی نیست. مشکل ایشان با اصل روش تحقیق علمی است که معتقدند یک کار سنتی است. ممکن است آقای شفیعی در نتایج حاصل از تحقیقات خود اشتباه کرده باشد؛ ولی اگر نتایج حاصل از تحقیق علمی اشتباه بود، به معنی این نیست که روش تحقیق علمی اساساً اشتباه است. روش سنتی است. آقای شفیعی در یک کار علمی چرا باید ترفند بزند؟ چرا باید لاپوشانی بکند؟ اگر ترفند بزند و لاپوشانی کند که اعتبار کار خودش زیر سؤال رفته. به عقیده من این حرف‌ها نشان می‌دهد که دوستانی مثل آقای شاپور جورکش هیچ تصویری از کار علمی ندارند. خیال می‌کنند تحقیقات علمی هم از مقوله مقالات آتشین روزنامه‌هاست که می‌توان در آنها ترفند زد و لاپوشانی کرد؛ (تارنمای کلبه کتاب کلیدر: مجتبی عبدالله‌نژاد)

- تاریخ‌های پای متن هیچ بنی بشری قابل اعتماد نیست؛



پدیده نوظهور در
صنعت نقد کتاب ما
همین است؛ منتقدانی
که بدون مراجعه به
کتاب و بدون مطالعه
سایر آثار نویسنده
در زمینه مورد بحث،
به نقد کتاب وی
می پردازند!

خانلری بیش از آنکه شاعر، مترجم، سیاستمدار، نظریه پرداز، روزنامه نگار، استاد دانشگاه و یا در هر کسوت دیگری باشد، دانشی مردی آگاه و اهل منطق بود که منش علمی اش از او منتقدی حقیقت جو و معتدل ساخته بود و نتایج این داوری های منصفانه، مجموعه مقالاتی است در باب ادبیات و فرهنگ و هنر و اجتماع که برای اثبات جایگاهش در پیشبرد فرهنگ و ادب معاصر، ما را از هر ادله دیگر - و از جمله طرح فرضیه امکان اقتباس نیما از یکی از شعرهای خانلری - بی نیاز می کند.

مقالات پرمایه و نغز او هنوز هم خواندنی است. وقتی از پس سالها سرمقاله اش را با عنوان «جدال مدعی با مدعی» که در دی ماه سال ۱۳۵۰ بر پیشانی سخن به یادگار گذاشته است می خوانیم، به خوبی می توانیم آن را درک کنیم؛ به خصوص این روزها که، نقد و پاسخ به نقد می رسد از چپ و راست! خانلری می گوید:

«این روزها میان دو دسته از ادیبان، یا کسانی که با شعر و شاعری سر و کار دارند، جدالی درگرفته است؛ جدالی بر سر «نیما». اگر این بگو مگو و کشمکش بر اصول و موازین درستی انجام می گرفت بسیار مغتنم بود؛ زیرا که همیشه از برخورد عقاید و آراء است که حقایق آشکار و درست از نادرست پدیدار می شود. چه بهتر از آنکه دو طرف متخالف درباره امری اندیشه های خود را آزادانه بیان کنند تا یکی عقیده آن دیگری را بپذیرد و با او همداستان شود، یا اگر این نتیجه به دست نیاید، باری طرف سوم یا بی طرف از شنیدن این مباحثه بهره ای برگیرد، به طریقی که دلیل و برهان یک گروه را بپسندد و برگزیند، یا از تلفیق دو رأی متضاد و رد و قبول دلایل این و آن، رأی سومی را برای خود اختیار کند.

اما برای اینکه چنین نتیجه ای از بحث حاصل شود، لازم است که هر دو طرف در مقدمات توافق داشته باشند، و از نکات اصلی منحرف نشوند و به لجاج و مبالغه و آنچه نشانه تعصب است نپردازند. زیرا که اگر کار بحث به اینجا برسد، هرگز نتیجه ای که مطلوب است به دست نخواهد آمد.

جای تأسف است که بحث بر سر ارزش و اعتبار کار هنری نیما دچار چنین حالی شده است، تا آنجا که خواننده نمی داند گفت و گو بر سر چیست!

در کشمکشی که اکنون درگیر است... به نوع دیگری از استدلال های ناروا و بی حاصل می رسیم و آن ذکر خصوصیات از زندگی شاعر است که در اثبات یا رد مقام او هیچ تأثیری نمی تواند

بیفزاید فضای ناروشن را بر آن که گاه، ارزیاب نمی پذیرد متن چاپ شود مگر با تغییر تاریخ یا حذف کلی آن. پس، گذشته از خاطرات و خیالات که ممکن است به خیال ورزی آغشته باشند و باید به آنها به دیده تردید نگریست، آن هم درباره کسانی که روشن نیست چه میزان «تقوای هنری» داشته اند، امضای متن هم ممکن است «با چرخاندن سر قلمی» به مدتی قبل یا بعد برود. (وبگاه این سخن پایان ندارد: پیمان دهقانپور)

جدال مدعی با مدعی

بررسی مجموعه آثار به جا مانده از دکتر خانلری درباره رابطه اش با نیما، گواه دوستی بی پرفراز و فرود است. خانلری که در هجده سالگی خسته از ملال روزگار در نامه ای نیما - ادیب ساختارشکن و نوگرای آرمانی اش - را با چنین عنوان هایی خطاب قرار می دهد:

ای یار عزیز برتر از جانم
استاد سخنور سخندانم!

(خانلری، ۱۳۳۹: ۵۷۴)

درد دلش را به او می گوید و چون سالهای پیش تشنه شنیدن عقاید بدیع نیما درباره شعر است، در سالهای بعد و به واسطه آشنایی عمیق با ادبیات کلاسیک و مباحث بلاغی و عروضی، شعرهای نیما را مخالف طبع خویش می باید^(۶) و در زمان حیات او در مجله ارجمند سخن، نه چندان حرفی از وی به میان می آورد و نه به شعرهایش توجهی نشان می دهد. اما از سال ۱۳۳۹ به بعد - یعنی اندکی پس از درگذشت نیما - دیگر نمی تواند اقبال جامعه ادبی به نوآوریهای او و موفقیت برخی شاگردان بهتر از استاد را در اسلوب تازه نادیده بگیرد و از آن پس، چه در نوشته ها و چه در مصاحبه ها، جانب این دو حقیقت را فرو نمی گذارد که:

۱- «مشوق اصلی من نیما بود که از خویشان نزدیک من بود و به من محبتی فراوان داشت و او بود که مرا به عالم شعر و ادب کشانید. روزها از مدرسه می گریختم و به خانه نیما که مانند من از اداره گریخته بود می رفتم و گوش به سخنان سودمند و لذت بخش او می سپردم و بسیار خود را بهره مند می دیدم.» (خانلری، ۱۳۷۰: ۱۱)

۲- «گفت و گو در مورد نیما خود بحثی مفصل است که بیانش در چند کلمه فایده ای ندارد؛ ولی واقعیت امر این است که تأثیر نیما در شعر پارسی کاملاً واضح و نمایان است. او در تحول و تجدید شعر فارسی تأثیر بسزایی داشته است.» (خانلری، ۱۳۶۳: ۹۰)

است که هر دم صدایی از گوشی تلفن آدم بلند می‌شود و نویدی از این دست می‌دهد که: نقدِ یقنعلی بقال، درباب واپسین اثر فلان نویسنده نامدار!

نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود

باید این بحث را با این حقیقت به پایان برسانیم که این کتاب باریک‌میان جنجال‌برانگیز هیچ حرف تازه‌ای در بر نداشت.

مقدمه سابق‌الذکر که پیش از این چاپ شده بود؛ یادداشت دکتر خانلری با عنوان «شعر نو» هم که نخست در خرداد و تیر ۱۳۲۳ در مجله سخن و بعدها در جلد اول از مجموعه چهار جلدی هفتاد سخن صص ۱۴۴-۱۴۰ منتشر شده بود؛ بخش دیگر این کتاب با عنوان «یادداشت» به قلم پرویز ناتل خانلری هم در مقدمه کتاب ماه در مرداب به چاپ رسیده بود؛ در خصوص گزیده یا گزینۀ اشعار هم به قول آن بزرگ‌استاد، اول باید پرسید اصلاً مگر خانلری چقدر شعر داشته که حالا لازم است گزیده‌اش چاپ بشود؟! دیگر اینکه نزدیک به هفتاد درصد شعرهای این گزینه، پیش از این در گزیده‌ای که میلاد عظیمی در پایان کتاب عقاب فراهم آورده بود، به چاپ رسیده بود؛ اخوانیۀ اخوان ثالث فقید هم که با عنوان «گذشت چرخ کند باز هم گذار دگر» پیش از این در مجموعه ماه در مرداب، در کتاب احوال و آثار پرویز ناتل خانلری صص ۷۳۰-۷۳۷ و در کتاب قافله سالار سخن خانلری صص ۳۱۶-۳۱۵ چاپ شده بود؛ مصاحبه ارزشمند دکتر جلالی پندری نیز که در این کتاب با عنوان «یک گفت‌وگو» به چاپ رسید، پیش از این با عنوان «خاطرات پرویز ناتل خانلری» در سال ۱۳۶۹ و در مجله آئینه شماره‌های ۵ تا ۸ و بعدتر در جلد چهارم هفتاد سخن خانلری صص ۴۲۰-۳۹۶ و همچنین کتاب عقاب صص ۷۷-۳۸ به چاپ رسیده بود. پس حکمت چاپ این کتاب چه بود؟! آیا مراد از چاپ این کتاب، بازتعریف جایگاه خانلری در ادب معاصر بود؟ آیا کتاب از پس این رسالت برآمد؟ آیا حالا که بیش از دو دهه از درگذشت خانلری گذشته است و همه آثار و اشعار او به اجمال و تفصیل بارها و بارها به چاپ رسیده است، وقت آن نیست که استادان پرمایه ادبیات با تحلیل دیدگاه‌های ادبی خانلری و معرفی گفتمان‌هایی در ادبیات معاصر که از دیدگاه‌های وی مایه گرفته است، جایگاه حقیقی او را مشخص کنند؟

شاید هم این کتاب می‌خواست خانلری را به قافله نوریسندگان معرفی کند؟ حالا باید پرسید با این کتاب نحیف و انبوه مناقشات به راه افتاده درباره نیما و خانلری و بحث از خصوصیات اخلاقی و فردیشان، چه تصویری از این دو برای خوانندگان نوپای ادبیات معاصر ساخته‌ایم؟!

جای شکرش باقی است که خوانندگان نوپای ادبیات معاصر، چهره حقیقی پرویز ناتل خانلری را بهتر از همه جنگ‌ها و کارنامه‌ها و گزیده‌هایی که تا امروز منتشر شده است، می‌توانند در آیینۀ کتاب عقاب ببینند. عقاب که دهمین کتاب از مجموعه کتابهای «در ترازوی نقد» است و انتشارات سخن آن را در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانده است، شناخت‌نامه‌ای جامع است که دور از دآوری و حبّ و بغض، آگاهی‌های بسیاری را راجع به خانلری، اندیشه‌ها، زندگی، تعاملات

داشت... اینکه گروهی از شاعران فارسی‌زبان امروز خود را پیرو شیوه نیما می‌دانند و او را به پیشوایی می‌ستایند خود دلیل تأثیر کار او در تحوّل شعر فارسی است و ذکر سوابق امر، اگرچه از نظر تاریخی مفید باشد، موجب انکار تأثیر نیما نخواهد بود.

اما در این بحث مایه تأسف آن است که هیچ یک از طرفین به تحقیق و ذکر نکات و مسائل اصلی نمی‌پردازند. یک دسته از نیما [بخوانید خانلری!] بتی ساخته‌اند و او را می‌پرستند و دسته دیگر او را ابلیس لعین می‌شمارند. دسته‌ای نیز مانند گردانندگان مجلس یادبود نیما در دانشگاه تهران، گوششان به هیچ یک از این نکته‌ها بدهکار نیست. کورکورانه راه افتاده‌اند تا از قافله زمان عقب نمانند. آیا سزاوارتر این نیست که در این‌گونه مباحث ادبی و هنری، خودنمایی‌ها و تعصّب‌ها را کنار بگذاریم و بی‌مبالغه و انحراف از اصول، مطالعه و تحقیق کنیم در اینکه: نیما که بود؟ و چه کرد؟

پدیده نوظهور

هیاهویی که چاپ این کتاب به راه انداخت و از سوی مخالفان فرضیات دکتر شفیعی، از چارچوب اعتدال و ادب نیز خارج شد، اتفاق بدیعی در سنت نقد بود؛ سنت تازه‌ای که می‌شود به تبع «فیلم فارسی» به آن گفت «نقد فارسی»! مراد نقدهای منتشرشده در روزنامه‌ها و وب‌سایت‌های رسمی و وبلاگ‌های شناسنامه‌دار نیست، بلکه یادداشت‌های کوتاه و پرغلطی است که در فاصله بسیار کوتاهی در شبکه‌های اجتماعی موبایلی منتشر شد. آنجا که هر کس حکایتی تصور کرد، و تصوراتش را نشر داد و موافق و مخالفانی هم پیدا کرد!

در خصوص این کتاب و نقدهای موبایلی‌اش و حتی برخی از نقدهای منتشرشده در اینترنت دو نکته قابل تأمل وجود داشت: - اولاً بسیاری از منتقدان این کتاب، اصلاً آن را به چشم ندیده بودند! برخی که منصف‌تر بودند خودشان به این موضوع اعتراف کردند و برای آن عذرهای بدتر از گناه آوردند و گروه دیگر نیز اشتباهاتی مرتکب شدند که گواه در دست نداشتن کتاب بود. از جمله اینکه ایشان با آب و تاب به سطری ارجاع می‌دادند که مدعی بودند دکتر شفیعی به شعر نیما افزوده تا بتواند نتیجه دلخواه خود را از آن بگیرد؛ در حالی که در مقدمه کتاب چنین سطری وجود نداشت و لابد تایپ آن سطر در اثنای شعر نیما، اشتباه خبرگزاری بود.

- ثانیاً نوشتاری که با عنوان «شعر خانلری» به قلم دکتر شفیعی در ابتدای کتاب آمده بود، چهار سال پیش از این و با عنوان «پرویز خانلری»، در کتاب چراغ و آئینه، در صفحات ۴۸۹ تا ۴۹۵ به چاپ رسیده بود و صدای اعتراض این منتقدان هوشیار را بلند نکرده بود!

پدیده نوظهور در صنعت نقد کتاب ما همین است؛ منتقدانی که بدون مراجعه به کتاب و بدون مطالعه سایر آثار نویسنده در زمینه مورد بحث، به نقد کتاب می‌پردازند! حالا دیگر کتابها و مقاله‌ها را به آسانی و روی صفحه گوشی تلفن می‌شود خواند و به همان سهولت هم درباره آنها نظر داد و از طریق همان گوشی تلفن در گروه‌های مجازی منتشر کرد و آب در خوابگاه مورچگان ریخت! آن وقت



کتابنامه

- بی‌نام. (۱۳۷۰). *قافله سالار سخن خانلری*. تهران: نشر البرز.
- خانلری؛ پرویز. (۱۳۳۹). «نامهٔ نیما». *سخن*. دورهٔ یازدهم. ش ۵. شهریورماه. صص ۵۷۷-۵۷۳.
- خانلری؛ پرویز. (۱۳۵۰). «جدال مدعی با مدعی». *سخن*. دورهٔ بیست و یکم. ش ششم. دیماه. صص ۵۷۲-۵۶۷.
- خانلری؛ پرویز. (۱۳۶۳). *هنر و ادبیات امروز* (گفت و شنودی با پرویز ناتل خانلری و سیمین دانشور). به کوشش ناصر حریری. بابل: کتابسرای بابل.
- خانلری؛ پرویز. (۱۳۷۰-۱۳۶۷). *هفتاد سخن*. ۴ جلد. تهران: انتشارات توس.
- خانلری؛ پرویز. (۱۳۷۰). *ماه در مرداب*. تهران: معین. چاپ دوم.
- خانلری؛ ترانه. (۱۳۹۴). *گزینۀ اشعار پرویز ناتل خانلری* با گفتاری از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: مروارید.
- رستگار فسایی؛ منصور. (۱۳۷۹). *احوال و آثار پرویز ناتل خانلری*. تهران: طرح نو.
- عظیمی؛ میلاد. (۱۳۸۸). *عقاب* (کارنامه، نقد و تحلیل اشعار پرویز ناتل خانلری). تهران: سخن.
- علوی؛ بزرگ. (۱۳۷۷). *نامه‌های برلین*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرزانه.
- کدکنی؛ شفیعی. (۱۳۹۲). *با چراغ و آئینه* (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). تهران: سخن. چاپ چهارم.
- تارنمای کلیهٔ کتاب کلیدر (<http://www.klidar.ir/archive/news/679>)
- تارنمای رسمی نیما پوشیج (<http://www.nimayoooshij.com/?CID=271>)
- وبگاه این سخن پایان ندارد (<http://peymandehghanpour.blogfa.com/post/186>).

(aspx)

دوستانه، ترجمه‌ها و شعرش در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد و اگر *عقاب* در کتابخانهٔ شما لانه کرده است بدانید که نیازی به کتاب *گزینۀ اشعار پرویز ناتل خانلری* ندارید.

پی‌نوشت

۱. «بیگانه» به این دلیل که «من خود به چشم خویشتن» در میان انبوه نظریات گوناگونی که در باب حکمتِ نوشتار دکتر شفیعی، در فضای مجازی، منتشر می‌شد دیدم کسی نیز فرموده بود: ایشان به طمع کسب درآمد از قبل این کتاب این هیاهو را به راه انداخته است! حال آنکه آشنایان ره عشق نیک می‌دانند، برای چنین نادمه‌مردانی که سرمایهٔ عمر و خرد خویش را به جای هر کار پردرآمد دیگری، صرف پژوهش در فرهنگ و تاریخ و ادب ایران کرده‌اند، نوشته‌های جنجال‌برانگیز روزگار کهنسالی، هر هدفی می‌تواند داشته باشد، جز این یکی!
۲. این جُنگ می‌تواند گواهی بر جایگاه دکتر خانلری در میان اقرانش در دههٔ بیست باشد، کما اینکه در شمارهٔ دوازدهم از دورهٔ چهارم مجلهٔ *سخن* در سال ۱۳۳۲ نیز اقتراح‌ی طرح می‌شود که به واسطهٔ آن از تعدادی از شعرا و صاحب‌نظران از جمله دکتر مهدی حمیدی شیرازی، علی اصغر حکمت، محمدعلی جمالزاده، رعدی آذرخشی، زهرا خانلری، عبدالحسین زرین‌کوب، ه.ا. سایه، نادر نادریور، علامه همایی، غلامعلی رعدی آذرخشی و چند تن دیگر درخواست می‌شود تا به هفت پرسش دربارهٔ شعر نو پاسخ دهند و در میان پاسخ‌ها به پرسش «از میان اشعار معاصر کدام را بیشتر می‌پسندید؟» بیشتر اسم دکتر خانلری و به ندرت نام نیما به چشم می‌خورد؛ اما این‌طور اظهار نظرهای پیش از واقعیت‌سنجی یعنی تشخیص اینکه ذوق و پسند گویندهٔ آن چه بوده، به چه گفتمانی تعلق داشته، همواره بر همان عقیده بوده و یا اینکه آیا نظرهای او منعکس‌کنندهٔ سلیقه جامعهٔ ادبی روزگار خودش بوده است یا نه، نمی‌تواند برهانی قاطع برای اثبات این فرضیه باشد که «خانلری در تجدد [نسبت به نیما] سهم بیشتری داشته است»!
۳. در کنار این گفتهٔ دکتر شفیعی، یادآوری این سخن از بزرگ علوی نیز خالی از لطف نیست که: «قضاوت تاریخ خوشبختانه یا بدبختانه از روی آثار اهل علم و ادب است نه از روی رفتار آنها در زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعیشان. هنر و فهم و درایت آنها در تصنیف و تألیف، میزان سنجش قرار می‌گیرد.» (*نامه‌های برلین*، ص ۱۱۶) گرچه بزرگ علوی این سخن را در باب دکتر خانلری گفته است.
۴. ذکر بخش‌هایی از نظرهای مخالف، تنها به منظور آگاه کردن خوانندگان از چند و چون ماجرای نشر این کتاب است و مصداق بارز «قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود».
۵. این ادعا در باب ناهمگونی جزئی برخی واژه‌ها - که عموماً هم ناشی از بی‌دقتی در تایپ و ویرایش است - درست است؛ اما آن سطر اضافه که گفته‌اند در مقدمهٔ کتاب نیست.
۶. کم‌کم از زیر بار تأثیر شدید نیما شانه خالی می‌کردم و در بسیاری موارد با او اختلاف نظر پیدا می‌کردم، اما نه چنان که به ادیبان کهنه‌پرست و بسیار میان‌تهی گرایش پیدا کنم. (*قافله سالار سخن*: ۴۵۵)